

بردباری نه ! هرگز !

لحظه ها درد!
زایش آگاهی !

صدای تولد تاریخ ساز گرسنگی و آگاهی !

گرسنگی آری نبرد میآموزد !

بار سنگین گرسنگی
بر کول کارگران و ستم دیده گان
از کوره و کارخانه و سیلو
از کار و بیکاری و بیگاری
به کاشانه می آید
گرسنگی به نسبت تقسیم میشود !

این همه درد است که بگوش میرسد :

بردباری نه ، هرگز !
دیگر خاک خسته است و ما گرسنه ایم !

قرنهاست که میگویند :
زمین سهم برگزیده گان جهان است
و خدا برده گان را برای آنان آفریده است
و این شالوده انی خداوندیست !

کافی است ،
تاکنون بوده است
و نباید باشد !

سهامداران جهان ،
عصای زرین در مذاب زمین فروبرده اند
و خون انسان و حیوان و طبیعت را می مکند
وما انسانها ؛
آگاه ، ناآگاه ، وحشتزده ، بی تفاوت ، ناباور ، معترض ...
نظاره گر این تاریخ خونینیم !

تفتیش عقاید ، استثمار ، غارت ، چپاول ، جنایت
زندان ، شکنجه ، اعدام ، سنگسار ترور
... تسلیم و مقاومت !

ارابه های خدایان
با چرخ دنده های
علم و دانش
مطبوعات و رسانه ها
انقلاب صنعت
تکنیک و الکترونیک ،
سود و سرمایه ،
بهر سوی میتازند !
تخم مرگ میکارند!
باران جعل و جهل میبارند !

آمران و عاملان
خادمان و طفیلیان و قداره بندان
با غنایشان
در آرامسایشگاههای شرق و غرب
شمال و جنوب
در هر شهری و روستایی
در عیش و نوش ، رقص و پایکوبی
و استفرغ بهشتی شان شناورند
و انسان نیاز مند
با امید گذاشتن نقطه ائی بر پایان غم هایش
مقاوم و معترض
در درد و حسرت
خواری و زاری
در رویای آزادی ،
سراب خوشبختی....
در خون خود مغروق است
و گندم های طلایی مسعود با خونابه آبیاری میشوند !

این تاکنون بوده است
کافی است ! و نباید باشد !
بردباری نه ، هرگز !
دیگر خاک خسته است و ما گرسنه ایم !

لحظه ها
جنگ طبقات !

صدای همه اعتراض
خسته گان کم مزد و بی مزد کار روزانه
زارنشینان شبانه و ...
در هیاهوی بی وقفه مارش نظامی
حضور علنی سربازان خدایان و امامان زمان
مفتیان و مفتشان تفتیش عقاید
برپانی دارها و زندانها
شلاق ، شکنجه و اعدام
رامشگران و آرایشگران هم عصرشان
به گوش میرسد :

جنگ طبقات !
تحمیل جنگ ، آفرینش بحران
تحمیل نظامی عظیم ترین تحمیل فرهنگی
جدال بی وقفه قدرت !

صحنه های اقتصاد ، سیاست ، فرهنگ و اجتماع
استثمار ، اشغال ، چپاول ، غارت ، ویرانی و تخریب
لیبرالیسم ، فاشیسم ، رفرم ، سکوت و سلوک
ارتجاع ، ترور و وحشت
خونین و مالیین !

سرزمین های اشغالی و در محاصره :

نمایشگاههای دائمی
خرید و فروش تسلیحات نظامی و انرژی
تحمیل ویرانی و مرگ
تحمیل کار بی مزد ،

بیکاری و بیگاری
ترس و بیماری ،
فحشاء و ارتشاء
فقر و گرسنگی !

آزمایشگاههای سلاح های مرگ آور جمعی
دراوج و عمق آسمان و زمین و دریا !

انسان ؛
معترض ، زخمی ، خسته ،
بردیار ، نجیب ، بی نام
حیوان ؛
زخمی ، بیمار ، صبور و رام
طبیعت ؛ زخمی ، بیمار ، وحشی !

انفجار باروت
آتش فشان ، زلزله ، طوفان ؛
آب و آتش ، هوا ، باد و باران و خاک
قربانی میگیرند !
اجساد آماس کرده مغروق
در شهرها و روستاها ... ،
دشتها و ... کارخانه ها
شنزارها ، رودخانه ها ، دریا ها
زیر تابش خورشید
میگندند و میسوزند
و گندم های مسعود در آفتاب میدرخشند !

نمایشگاهها و آزمایشگاههای دائمی
تحقیق و پژوهش
کسب و تقسیم اجباری بازار!
تخریب آگاهانه کار و فرهنگ کار
تخریب آگاهانه اندیشه انسان !
جابجانی اجباری ارتش های کار
جابجانی قدرت !
و جهان بر محور
کار و خون و پول و قدرت و اسلحه و... میگردد
و فرهنگ بربریت متمدن و استثمارگر همه جا حاکم است !

لحظه ها ؛
هستی مصلوب !

لحظه انی میمانم
خاموش میگردم
از هیبت اندوه !
آبشار درد در رودخانه های خونین رگهایم
جاری است !

صدای آگاهانه درد است که بگوش میرسد :

بر سرزمینهای ما چه رفته است
که از هر گوشه آن
انفجار زخم ؛
پوست و خون و استخوان
بگوش میرسد

و تور کهنه صیادان جلگه های خون
از این تلاطم خونین و مغلوب
مرده میگیرند !؟
بر سرزمینهای ما چه رفته است
که هر روز
انبوه سوگواران
جنازه های قربانیان خود را بکول میگیرند
و دسته دسته
گلهای خونین مردادی و ... را
در گورهای جمعی
در ایران و افغانستان ، عراق ، فلسطین...
لبنان ، پاکستان ، ترکیه و
سريلانکا ، هند ، تایلند ، اندونزی ...
برما و چین و بخاک می سپارند
و پایانی بر اندوه بیکرانیشان متصور نیست ! ؟

بر ناخدا آگاهان چه رفته است
که اینچنین حقیر
هم آغوشی نان و نام
سلوک و سکوت
و روز مرگی را پذیرفته اند ؟

با این همه مرگ ،
زندگی زیباست !
میتواند باشد !
وچه زیبا و با شکوه است
توده را با بانگی بلند
به صحنه مبارزه
برای زندگی
فراخواندن !

به پیش ای داغ لعنت خورده

خالی هر لحظه را سرشار باید کرد از هستی !

با یاد پرافتخار رفیق سعید سلطانپور، تغییرطلبان و آزادیخواهان اعدامی و زندانی !

29.5.2008 – جهان